

وضع مؤسسات تحقیقات تاریخی در ایران

گفتگو با عبدالله شهبازی

این مصاحبه در شماره‌های ۱۸ و ۱۹ مرداد ۱۳۷۸ روزنامه نشاط منتشر شد.

- وضع کنونی تحقیقات تاریخ معاصر و عملکرد مؤسسات و مراکز متعدد مربوط به این حوزه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

شهبازی: این مسئله دو جنبه دارد. یکی توجه روزافزون جامعه و به‌ویژه نسل جوان به تحقیقات تاریخ معاصر است که شاید در طول یکصد سال اخیر هیچگاه چنین عمق و گستره‌ای نداشته است. مردم ما، بخصوص نسل جوان، به‌شدت تشنه شناخت تاریخ معاصر کشور خود هستند و همین علاقه سبب شده کتاب‌هایی که در این حوزه منتشر می‌شود، اعم از خاطرات و تحقیقات و غیره، از اقبال فراوان برخوردار شود. این علاقه فقط به سمت مطالعه نیست. در عرصه تحقیق نیز گرایش جدی نسل جوان به سمت مطالعات تاریخی چشمگیر است و گواه آن تعداد نسبتاً قابل توجه نویسندگان و محققینی است که در سال‌های اخیر به این حوزه جلب شده‌اند. با توجه به این اقبال، جوانه‌های بسیار استوار و برومندی در حال شکوفایی است و استعدادهای بسیار امیدبخشی در این عرصه مشاهده می‌شود. بعد دیگر مسئله، فقدان برنامه‌ریزی و مدیریت و حمایت برای بهره‌گیری از این همه توان است و عدم ارائه خدمات و پشتیبانی‌های لازم برای به ثمر نشستن تلاش‌ها و استعدادهای بالقوه و بالفعل و شکوفایی این عرصه.

- در سال‌های اخیر شاهد تأسیس مؤسسات و مراکز اسناد گوناگونی بوده‌ایم که بطور

تخصصی به تحقیقات تاریخ معاصر اشتغال دارند. آیا وجود این مؤسسات، که بعضاً از پشتوانه‌های قدرتمند مالی مانند بنیاد مستضعفان و جانبازان برخوردارند، برای حمایت از تحقیقات تاریخ معاصر کفایت نمی‌کند؟

شهبازی: وجود اینگونه مراکز اسناد و مؤسسات مفید است مشروط بر اینکه واقعاً دارای همان کارکردهایی باشند که مدعی‌اند. اصولاً برای تحقق این کارکردها بود که سرمایه‌گذاری‌های سنگینی در جهت تأسیس اینگونه مؤسسات صورت گرفت و بودجه‌های کلانی صرف شکل‌گیری و تجهیز آنها شد. ولی متأسفانه، در مجموع عملکرد اینگونه مؤسسات را در جهت تحقق اهداف و کارکردهای واقعی آنها نمی‌بینم بلکه به جسارت می‌توانم عرض کنم که این رویکرد فی‌نفسه مثبت نیز، مانند بسیاری از برنامه‌ها و رویکردهای مثبت دیگر، به دلایل کاملاً روشن و شناخته شده، سمت و سوی دیگر یافت. در نتیجه، گرایش عمومی این تحولات را می‌توان ایجاد یک دیوان‌سالاری کمیت‌گرای تشریفاتی و نمایشی به نام تاریخنگاری معاصر ایران دانست. نتیجه آن است که به‌رغم ادعاهای فراوان و صرف هزینه‌های سنگین، هنوز ما شاهد تداوم پدیده‌هایی هستیم که از موانع اصلی رشد تاریخنگاری در ایران به‌شمار می‌روند مانند پراکندگی و آشفتگی اسناد تاریخی و عدم ارائه آن به محققین، عدم امکان دستیابی محققین ایرانی به اسناد مهم خارجی، فقدان کتابخانه‌های تخصصی قابل‌اعتنا در این حوزه، نابسامانی وضع مادی و معیشتی محققین و بی‌اعتنایی به استعدادهای فراوان بالقوه و بالفعل در این عرصه و غیره و غیره.

– علت ناتوانی اینگونه مؤسسات در تحقق کارکردهای‌شان چیست؟

شهبازی: علت این امر ساختار مدیریتی مؤسسات و مراکز اسناد مرتبط با تحقیقات تاریخ معاصر است. البته این مسئله خاص مؤسسات فوق نیست و یک عارضه منفی عام است. متأسفانه، در مملکت ما به مدیریت مؤسسه تحقیقاتی به‌عنوان پست و مقامی نگریده می‌شود برای افراد وابسته به محافل معین سیاسی و لابی‌های قدرت یا دولتمردان و “رجال” موقتاً بیکار بدون توجه به تخصص و شایستگی ایشان در زمینه تحقیقات. این امر به این یا آن جناح سیاسی اختصاص ندارد. این پدیده در زبان انگلیسی “نپوتیسم” (Nepotism) نامیده می‌شود که از واژه nephew گرفته شده. نپوتیسم یا خویشاوندسالاری و رفیق‌سالاری و محفل‌سالاری در فرهنگ اسلامی و ایرانی ما همیشه و در همه ادوار بسیار مذموم و ناپسند و موجب نکوهش بوده است. به تواریح

مثلاً عصر ایلخانان نگاه کنید. یکی از بزرگ‌ترین گناهان وزرای بدنامی چون سعدالدوله برکشیدن و منصب دادن به خویشان و وابستگان و رفقایشان عنوان می‌شود. متأسفانه، در سال‌های اخیر قبح این پدیده در کشور ما در حال زایل شدن است. این امر وضعی را آفریده که آن را "مدیریت از راه دور" می‌خوانم یعنی مدیران چند شغله‌ای که به مؤسسات تحقیقاتی به‌عنوان یکی از امتیازات و مناصب متعدد و فراوان خود می‌نگرند. به این ترتیب، عملاً مدیریتی در کار نیست. در نتیجه، تحقیق و مؤسسات تحقیقاتی در نظام مدیریت ما بسیار کم ارج شده و حضور در رأس اینگونه مؤسسات یا از سر استیصال است یا برای برخورداری از یک امکان جانبی در کنار ده‌ها امتیاز و امکان دیگر. این وضع را مقایسه کنید با مؤسسات کشورهای اروپای غربی و آمریکا و برخی کشورهای دیگر مثل ژاپن و حتی هند. در این مقایسه روشن می‌شود که چرا در غرب، در مواردی به‌رغم صرف هزینه‌های مالی بسیار کمتر، بازده و کیفیت کار مؤسسات تحقیقاتی بسیار بالاتر است. علت این است که در اینگونه کشورها، مدیر مؤسسه پژوهشی در اوج تخصص در رشته خود است، تمام اوقات مفید خود را صرف موضوع کار خود می‌کند، شأن خود را گاه از وزیر و نخست‌وزیر و حتی رئیس‌جمهور نیز برتر می‌داند و در جامعه علمی و سیاسی نیز بسیار معزز و محترم است و در برخی موارد در سیاست‌گذاری‌های ملی حرف آخر را می‌زند. تفاوت این دو شیوه مدیریت تحقیق را از حاصل کار آنها می‌توان دید. زمانی تحقیقی درباره وضع مؤسسات پژوهش اجتماعی و سیاسی دنیا انجام دادم و به نتایج بسیار جالب و آموزنده‌ای رسیدم. به‌طور خلاصه، تمامی مؤسسات پژوهش اجتماعی و سیاسی دنیا را تابع سه مدل دیدم: یکی مدل آمریکایی و ژاپنی (مثل موسسه راند در آمریکا و نومورا در ژاپن) که شاخص آن نیروی پژوهشی فراوان و کارآمد، بودجه فراوان و کیفیت و بازده عالی است. دوم مدل انگلیسی است که شاخص آن کمیت اندک، بودجه کافی و کیفیت و بازده عالی است. این مدل در بریتانیا بیشتر رواج دارد و برای همین آن را "مدل انگلیسی" نامیدم. سوم مؤسسات پژوهشی بسیاری از کشورهای جهان سوم است که شاخص آن کمیت بسیار زیاد و انبوه، اعم از نیروی پژوهشی و نیروی خدماتی، ساختار نمایشی و کیفیت و بازده بسیار نازل است. موفقیت مدل دوم، یعنی مدل "انگلیسی"، به‌طور عمده ناشی از کارایی و تخصص بالا و حرفه‌ای بودن مدیریت‌ها و محققین است. به‌طور خلاصه، با کمی تسامح شاید بتوان پذیرفت که مثلاً مدیر ایران خودرو از امور فنی اتومبیل بی‌اطلاع باشد ولی در عوض، مثلاً، بازاریاب خوبی باشد. ولی در تحقیقات اجتماعی مطلقاً پذیرفتنی نیست که مدیر از موضوع کار خود هیچ نداند زیرا اوست که باید سیاست‌گذاری کند، نیروهای پژوهشی را بشناسد و جذب و هدایت کند و غیره.

- مسئله دیگری که به عنوان یکی از موانع رشد تاریخنگاری معاصر در کشور ما عنوان می‌شود، عدم دستیابی محققین به اسناد تاریخی و بسته بودن مراکز اسناد است. در این زمینه نظر شما چیست؟

شهبازی: در سال‌های اخیر این امر اندکی اصلاح شده و در برخی مراکز اسناد روزنه‌هایی به روی محققین گشوده شده و این البته مثبت است. ولی هنوز تا رسیدن به یک نظام اسناد تاریخی سامان‌مند و کارا فاصله زیادی در پیش است. هنوز نیر تعداد مراکز و مدیریت‌های سلیقه‌ای سبب می‌شود که هر مرکز تنها در اختیار آن محقق سند قرار دهد که با او قرارداد داشته باشد و کار را به نام او چاپ کند و قطعاً سند مهمی در اختیار محقق مستقل یا دارای قرارداد با مرکز دیگر قرار نمی‌دهد. با توجه به پراکندگی مراکز اسناد مجسم کنید که این امر چه مانع جدی و عظیمی در راه تحقیق است. فرضاً من محقق در حال کار بر روی موضوعی هستم که بخشی از اسناد آن در اختیار این مؤسسه و بخش دیگر در اختیار مؤسسه دیگر است. اینگونه موارد بسیار زیاد است. یقین بدانید که دستیابی من به تمامی اسناد محال خواهد بود و مجبور خواهم شد تنها با اسناد یکی از مراکز، یعنی با نیمه اسناد مورد نیاز، کار کنم. این همان مرکزی است که با آن قرارداد دارم. حال، اگر من محقق نخواهم اثر خود را به نام یک مؤسسه تحقیقاتی و مرکز اسناد منتشر کنم، یقیناً به اسناد مهم دسترسی نخواهم داشت. به عبارت دیگر، مراکز اسناد عموماً، صرفنظر از یک مورد یعنی سازمان اسناد ملی ایران، وظیفه و کارکرد واقعی خود را نمی‌شناسند. این نکته که عرض کردم حاصل تجربه کاری بنده و برخی از دوستان محقق است. مواردی را به عنوان مثال می‌توانم عرض کنم که یک پروژه تحقیقاتی حتی به رغم برخورداری از حمایت برخی مقامات عالی‌رتبه راه به جایی نبرد و به این دلیل متوقف شد.

بیست سال از انقلاب و سقوط سلطنت پهلوی گذشته و متأسفانه ما هنوز هیچ نوع ضابطه فراگیر و جاری در تمامی مراکز اسناد کشور برای تعریف "اسناد تاریخی" دوران پهلوی و تفکیک آن از اسناد طبقه‌بندی شده نداریم و لذا انتشار اسناد عموماً به سلیقه مدیران بستگی دارد. این امر به اعتبار نشر سند تاریخی در ایران لطمه جدی زده است و به خصوص بهره‌برداری‌های معین و سلیقه‌ای از اسناد اطلاعاتی حکومت پهلوی اهمیت و اعتبار اینگونه اسناد را به کلی لوٹ می‌کند. قطعاً انتشار این اسناد اطلاعاتی باید با هدف شناخت و آگاهی از تاریخ معاصر باشد و این اسناد از این زاویه بسیار بااهمیت و بی‌نظیر است. برای نمونه، اسناد نهادهای مختلف اطلاعات نظامی در دوران رضا شاه نشان می‌دهد که چگونه همه چیز یک کشور پهناور را نهادهای نظامی کاملاً

متمرکز و زیر نظر دربار اداره می‌کردند و در واقع ایران یک سربازخانه بزرگ بود. یا برخی مجموعه‌های حیرت‌انگیز دیگر که واقعا می‌تواند در تاریخنگاری معاصر یک تحول بزرگ ایجاد کند. به جرئت عرض می‌کنم که بسیاری از صفحات تاریخ معاصر ما هنوز در قفسه‌ها و انبارهای مراکز اسناد است و مورخین و محققین هیچ تصویری درباره این حوادث ندارند. مثلاً، تصور کنید اگر مجموعه‌های بسیار مهم اسناد مربوط به احزاب سیاسی دوران پهلوی منتشر شود یا در اختیار محققین قرار گیرد چه تأثیر فکری عظیمی خواهد داشت و چه مرجع مهمی برای هر محقق و هر اهل فکر و علاقمند به تاریخ فراهم خواهد ساخت. امروزه درباره برخی از این احزاب و گروه‌های سیاسی حتی یک کتاب و جزوه کوچک در بازار وجود ندارد و محقق برای دستیابی به نکات بسیار ساده و ابتدایی چون نام مؤسسين و تاریخ تأسیس این و آن گروه نمی‌داند چه کند و به کدام مأخذ رجوع کند.

- آیا مؤسساتی که در حوزه تاریخ معاصر فعالیت می‌کنند در زمینه حمایت از نیروهای مستعد جوان و زمینه‌سازی برای ایجاد یک نسل از محققین حرفه‌ای مؤثر نیستند؟

شهبازی: این مؤسسات اگر کارکردهای خود را به‌درستی بشناسند قطعاً می‌توانند در این زمینه مؤثر باشند. این یک اصل بدیهی است که بدون پرورش گروه نخبه‌ای از محققین حرفه‌ای در زمینه تاریخ معاصر، یعنی کسانی که بتوانند از این طریق زندگی و ارتزاق کنند و تمام وقت به کار در حوزه تخصصی خود پردازند، شکوفایی در این عرصه را نمی‌توان انتظار داشت. متأسفانه، هم‌اکنون وضع مادی و معیشتی محققین در این حوزه بگونه‌ای است که کمتر کسی به تحقیق تاریخی به‌عنوان یک حرفه و شغل تمایل نشان می‌دهد زیرا از این‌طریق نمی‌تواند به شکل شایسته ارتزاق و زندگی کند. اگر این وضع تداوم پیدا کند، ما هیچگاه دارای یک گروه معدود و باکیفیت از نخبگان فکری در زمینه تحقیق تاریخی نخواهیم شد مگر در اثر علاقه و انگیزه قوی شخصی که آن‌هم کاملاً تصادفی و بسیار استثنایی است. متأسفانه، مؤسسات کنونی این کارکرد خود را نیز نمی‌شناسند. تاکنون ندیده‌ایم که طرحی اندک سخاوتمندانه برای جذب استعدادها و نخبگان پیش‌کشند و ذره‌ای گشاده دستی و تسامح در این زمینه نشان دهند. به عکس، هر چه دیده‌ایم صرف پول‌های کلان در راه احداث ساختمان و صرف صدها میلیون تومان در راه خرید رایانه و انواع و اقسام تجهیزات کامپیوتری بوده است.

- در سال‌های اخیر در تلویزیون نیز توجه فراوانی به برنامه‌های تاریخ معاصر مشاهده می‌شود. ارزیابی شما از اینگونه برنامه‌ها چیست؟

شهبازی: این رویکرد نیز فی‌نفسه مثبت است. فیلم و سریال تاریخی، مانند رمان تاریخی، نقش فوق‌العاده مؤثری در شکل‌دهی تصویر ذهنی نسل‌های جدید از گذشته خود و سایر ملت‌ها دارد و به همین دلیل است که در تمام دنیا به این دو عرصه توجه جدی معطوف می‌گردد. متأسفانه در این دو زمینه نیز تاکنون کار شایسته‌ای عرضه نشده و این ضعف عجیب هیچ تناسبی با ژرفا و ابعاد انقلاب بزرگ ملت ایران ندارد. توجه کنید که ایزنشتین هشت سال پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، فیلم تاریخی "رزمناو پوتمکین" و سه سال بعد فیلم "اکتبر" را ساخت که هر دو از نظر هنری در زمره آثار جاوید و درجه اول تاریخ سینما جای دارند و تدریس می‌شوند. این چنین شکوفایی و تحرکی در ساخت فیلم‌های تاریخی در ایران تاکنون رخ نداده و علت این امر یقیناً بی‌استعدادی ایرانیان یا کمبود پول و سرمایه نیست. ایرانیان در سال‌های اخیر در زمینه سینما توانایی‌های فوق‌العاده‌ای از خود نشان داده‌اند. سه چهار سال پیش در روزنامه همشهری مصاحبه‌ای خواندم با یک جوان اصفهانی مقیم ایالات متحده آمریکا که کارگردان فنی فیلم کارتونی "علاءالدین" کمپانی والت دیزنی بود و می‌دانیم که فیلم فوق از موفق‌ترین و پرفروش‌ترین فیلم‌های سال‌های اخیر است. بنابراین، علت را باید در جای دیگر جستجو کرد و به دنبال آن عواملی گشت که مانع شکوفایی استعدادها و بروز خلاقیت‌ها شده و وضع موجود را آفریده است. برای مثال عرض می‌کنم: در بیستمین سالگرد انقلاب، انتظار من، مانند بسیاری دیگر، این بود که شاهد پخش برنامه‌های شایسته‌ای در زمینه تاریخ معاصر و حوادث انقلاب و سال‌های پس از آن از تلویزیون باشیم. متأسفانه این انتظار برآورده نشد و اصولاً هیچ نوع برنامه‌ای که اندکی تناسب با شأن این مناسبت بزرگ و افتخارآفرین داشته باشد دیده نشد. طبعاً ایده‌آل برای من این بود که به مناسبت بیستمین سالگرد انقلاب فیلمی باشکوه و موثر در سطح "جنگ و صلح" باندارچوک ساخته و از پرده سینما یا تلویزیون اکران می‌شد. ولی حتی از چیزی که اندکی به این ایده‌آل نزدیک باشد نیز خبری نبود. متأسفانه کارنامه تلویزیون در زمینه تولید فیلم‌های داستانی و برنامه‌های مستند و تحقیقی تاریخ معاصر بسیار ناموفق است. یک نمونه سریال "فراماسونری" است که چندی پیش پخش شد و بسیار تأسف بار بود. در همان روزهای بیستمین سالگرد انقلاب نیز بر مبنای کتاب ظهور و سقوط سلطنت پهلوی از شبکه پنج سریالی پخش شد. من به‌عنوان ویراستار و مولف کتاب فوق با علاقه به تماشای این سریال نشستم و بار دیگر رنج بردم و تأسف

خوردم. علاوه بر پرداخت سطحی و ضعیف و کسالت‌بار، اغلاط فاحش و غیرقابل قبول نیز کم نبود.

- چندی پیش در تهران شاهد برگزاری سمینار بین‌المللی انقلاب مشروطه بودیم. بنظر شما این همایش تا چه حد می‌تواند حرف‌های نو و تازه داشته باشد و حاصل تحقیقات محققین خارجی یا مقیم خارج را در ایران مطرح کند و از اینطریق به شکوفایی تاریخنگاری ایران بینجامد؟

شهبازی: از مناسبت برگزاری این سمینار اطلاع ندارم. قاعدتاً این همایش باید در نودمین، یا نود و پنجمین یا صدمین سالگرد انقلاب مشروطه برگزار می‌شد. علت اینکه در نود و سومین سال مناسبت فوق برگزار شده برای من نیز، مانند بسیاری دیگر، عجیب و غیرقابل فهم است. به تصور من، این سمینار جلوه گویایی است از همان دیوانسالاری کمیت‌گرای تشریفاتی و نمایشی که در سال‌های اخیر به‌نام تاریخنگاری معاصر ایران شکل گرفته است. و البته تصور نمی‌کنم این سمینار بتواند افق‌های جدیدی در تحقیقات تاریخ معاصر ایران باز کند.

- بیش از شصت سال از انتشار تاریخ مشروطه کسروی می‌گذرد. چرا این کتاب همچنان به‌عنوان معتبرترین کتاب تاریخ مشروطه شناخته می‌شود؟ و چرا با توجه به اسناد داخلی و خارجی فراوانی که در این شصت، هفتاد ساله در اختیار محققین قرار گرفته، از سوی مؤسساتی که توانایی مالی کافی دارند برای تدوین تحقیقات جدید در زمینه تاریخ انقلاب مشروطه کاری صورت نمی‌گیرد؟

شهبازی: تاریخ مشروطه کسروی قطعاً معروف‌ترین و مؤثرترین تاریخ انقلاب مشروطیت ایران بوده و هست ولی بر این کتاب انتقادهای بسیار جدی وارد است و همگان آن را معتبرترین تاریخ مشروطه نمی‌دانند. این کتاب کاستی‌های فراوان دارد از جمله درباره حوادث بسیار مهمی که منجر به صدور فرمان مشروطه شد و نیز درباره حوادث بغرنج و بسیار مهمی که منجر به انحلال مجلس از سوی محمدعلی‌شاه شد بسیار کم و یکجانبه سخن گفته است. اصولاً بعد حماسه‌سرایی کتاب کسروی بر بعد تحقیقی آن می‌چربد و نفوذ این کتاب نیز بیشتر به‌دلیل نثر زیبا و بیان تهییجی آن است. در طول سالیان دراز پس از انتشار کتاب کسروی اسناد فراوانی در آرشیوهای روسیه تزاری، انگلستان، ایالات متحده آمریکا، فرانسه، آلمان و سایر کشورها درباره انقلاب

مشروطه ایران در دسترس محققین قرار گرفته و در ایران نیز اسناد ارزشمند فراوانی به دست آمده و کتب و اسناد بسیاری درباره جوانب گوناگون حوادث آن دوران منتشر شده است. بنابراین، قطعاً ضرورت دارد که بر اساس این انبوه اسناد کار پژوهشی جدیدی در زمینه تاریخ مشروطه آغاز شود و حاصل آن در اختیار مردم ما قرار گیرد. ای کاش، متولیان مراکز اسناد و مؤسسات تحقیقات تاریخی کشور به جای صرف هزینه در حرکت‌های نمایشی و بی حاصل یا کم حاصل همتی می‌کردند و آرشیوی از تصویر اسناد خارجی مربوط به دوران قاجاریه و صعود سلطنت پهلوی و پس از آن را در تهران فراهم می‌آوردند. بدین ترتیب، بستر و امکاناتی فراهم می‌شد برای مطالعات تاریخی عمیق هم در زمینه تاریخ مشروطه و هم در زمینه حوادث بسیار مهم پس از آن.

- در دانشگاه‌های ما برای تدریس تاریخ ایران مرز زمانی معینی قایل‌اند و به این دلیل تاریخ معاصر در بسیاری از دانشگاه‌های ما تدریس نمی‌شود و تدریس تاریخ ما در انقلاب مشروطه تمام می‌شود. آیا بدون حضور تاریخ معاصر در دانشگاه‌ها می‌توان به شکوفایی تاریخنگاری معاصر ایران امید داشت؟

شهبازی: تداوم این سنت در دانشگاه‌های ما بخشی به دلیل محافظه‌کاری است و بخشی به دلیل فقر تاریخنگاری معاصر. گاه چنین استدلال می‌شود که تاریخ را باید صد سال پس از حادثه نوشت. این نظر نادرست است. من یک گام از تاریخ معاصر جلوتر می‌روم و بر ضرورت و اهمیت تاریخنگاری حال نیز تأکید می‌کنم. دکتر گدیس آمریکایی در مقاله خوبی که آقای حسینعلی نوذری ترجمه کرده‌اند، بحث جالبی را در این زمینه ارائه داده است. او می‌گوید منابع مهم تاریخی جهان عموماً در زمان خود تاریخ معاصر بوده‌اند. توسیدید تاریخ جنگ‌های پلوپونزی را در زمان حادثه نوشت. سن‌اگوستین در زمان حادثه تاریخ مسیحی شدن امپراتوری روم را نوشت. به این ترتیب اصولاً این تواریخ معاصر بوده‌اند که دانش تاریخی را ساخته‌اند. گدیس این را «حال‌گرایی» (Presentism) می‌نامد. در غرب این جریان هنوز ادامه دارد ولی در کشور ما قطع شده در حالیکه بسیاری از تواریخ ما نیز در زمان خود «تاریخ حال» بوده‌اند. صرفنظر از بسیاری از منابع مهم تاریخ ماقبل معاصر ایران، توجه کنیم که آقای ادوارد براون تاریخ انقلاب مشروطه ایران را در زمان حادثه نوشت. ناظم‌الاسلام و مجدالاسلام کرمانی در زمان حادثه نوشتند. تاریخ مشروطه کسروی هم فاصله زیادی با انقلاب مشروطه نداشت. بله، ممکن است بعدها، ده‌ها و صدها سال پس از حادثه، تاریخ دیگری نوشته شود، تاریخ دوران پهلوی نوشته شود، تاریخ جمهوری اسلامی نوشته

شود، ولی این به آن معنا نیست که نباید تاریخ زمان حال را بنویسیم. ما امروزه صدها کتاب درباره تاریخ دوران حکومت نیکسون یا خانم تاچر داریم و صدها کتاب درباره چرچیل. فقط زندگینامه‌های چرچیل یک کتابشناسی مفصل را تشکیل می‌دهد. اینها همه تاریخنگاری زمان حال است و همین منابع است که در آینده برای نگارش تاریخ دوران فوق مورد استفاده قرار می‌گیرد. این نوع از تاریخنگاری زمان حال را بررسی و نقد می‌کند و منبعی برای شناخت و حرکت بعدی فراهم می‌آورد. این نوع تاریخنگاری می‌تواند ترکیبی باشد و از دانش‌های مختلف اجتماعی بهره‌برد. اگر دولت آقای بوش و کارتر و میجر و میتران و کوهل و کلیتون در زمان خودش به‌وسیله «تاریخنگاری حال» نقادی نشود، جامعه آمریکا یا انگلیس یا آلمان و فرانسه نمی‌تواند راه آینده خودش را بشناسد. بنابراین، استدلالی که منجر به عدم حضور تاریخنگاری معاصر در دانشگاه‌های ما می‌شود قطعاً استدلال کاملاً نادرستی است.